ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

پیروزی در «بنگاله دش»

یك رویداد مهم در سیاست جهانی

بررسی عواقب این حادثه در مورد کشور ما

۱ ـ شاخص دوران ما

هفتادوپنج حزب کمونیستی وکارگری که در ژوئن ۱۹۶۹ درمسکو گرد آمدند در سند اساسی خویش تصریح کرده‌اند: «در حال حاضر شرایط واقعی برای حل مهمترین مسائل عصر ما بسود صلح، دمکراسی و سوسیالیسم، برای ایراد ضربات تازه بر امپریالیسم وجود دارد... تضاد بین سیاست «از موضع قدرت» که امپریالیسم اجراء میکند و امکانات واقعی امپریالیسم بیش از پیش بروز میکند. امپریالیسم قادر نیست انکار تاریخی را که از دست داده است بخود باز گرداند و تکامل جهان را به سیر قهقرائی وادارد. شاهراه تکامل انسانیت را سیستم جهانی سوسیالیستی و جنبش کارگری جهانی وهمه‌نیروهای انقلابی تعین میکنند.»

حوادث سالهائی که از تصویب این سند گذشته است صحت این تحلیل و این پیش بینی ها را نشان داده است. امپریالیسم و بر رأس آنها امپریالیسم امریکا که در دوران پس از جنگ دوم جهانی کوشید بنای دوزخی «جنگ سرد» را بر افرازد و تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی خود را بر جهان بر قرار سازد اینك در حال عقب نشینی است. مواضع «جنگ سرد» بیش از پیش تضعیف شده و این سیاست شوم امپریالیستی محکوم بفناست.

اتحاد شوروی و دیگر کشور های برادر با تقویت همه جانبه قدرت سوسیالیسم تناسب نیروها را بیش از پیش بسود سوسیالیسم تغییر میدهند و سیاست همزیستی مسالمت آمیز را گام بگام بر امپریالیسم تحمیل مینمایند. این تلاش مستمر که طی بیست و پنج سال پس از دومین جنگ جهانی باروحی خستگی ناپذیر، با روش بلا انحراف، با ابتکاری در خورد تحسین از طرف سیاست خارجی لنینی اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی برادر دنبال شد بتدریج ثمرات خود را بارز می کند. نیروی سوسیالیسم دست بتعرض زده و ابتکار را بیش از پیش بدست دارد. امپریالیسم امریکا، این ژاندارم جهانی که عربده کشان و تهدید کنان همه جا به پاسداری مواضع ارتجاعی ایستاده بود، اینك بیش از پیش ضعف خود را برای اجراء تعهدات ماوراء ارتجاعی خویش نشان میدهد، و نیکسون در پیام اخیر خود باین نکته صریحاً اشاره کرده است. بتدریج، و البته هنوز با فراز و نشیب های بسیار در وضع جهانی و مبارزات دشوار و گاه طولانی، دوران نوینی در تکامل سیاست جهانی آغاز میگردد و امپریالیسم علی رغم قوای بسیاری که هنوز در اختیار دارد سر انجام قادر نخواهد بود از پیروزی امر صلح وهمزیستی جلو گیری کند.

در میان مجموعهٔ حوادثی که در جهان معاصر روی میدهد، پیروزی خلق بنگاله‌دش بر میلیتاریست های پاکستانی نموداری از از وضع کنونی تناسب قوا، مظهر تازه‌ای از ضعف روز افزون امپریالیسم و قدرت روز افزون نیروهای مترقی است.

۲ـ ذایش خونین و افتخار آمیز یك کشور

ما نمی خواهیم وارد تحلیل حوادثی شویم که منجر به پیدایش جمهوری دموکراتیك بنگاله دش شد زیرا در این باره در شمارهٔ پیشین «مردم» با تفصیل سخن گفته‌ایم. ولی اینك سودمند میدانیم مراحل و منازل عمدهٔ حوادث را ولو بکوتاهی یادآوری کنیم: در دسامبر سال ۱۹۷۰ حزب «عوامی لیگا» که خواستار خودمختاری برای ۷۵ میلیون اهالی پاکستان شرقی دیروز و بنگاله دش امروز بود در انتخابات پیروزی کامل بدست آورد. حکومت میلیتاریستی واستبدادی یحیی خان ابتدا با مجیب الرحمان لیدر حزب عوامی لیگا واردمذاکره شد ولی خیلی زود باین نتیجه رسید که از مذاکره دست بردارد مسئله را بسود سیطرهٔ کامل پاکستان غربی بر بنگاله دش با زور، با آتش و خون حل کند. در ماه مارس ۱۹۷۱ سیاست قصابی بی نظیر یك میلیون مردم بنگال آغاز گردید. سران جنبش «عوامی لیگا» بازداشت شدند. در اثر اعمال فشار وحشیانه ده میلیون تن مردم بنگاله دش دست به مهاجرت اجباری بسوی هند زدند، هند بنوبهٔ خود از این رهگذر تحت سخت ترین فشار ها قرار گرفت. تلاشهای هند برای حل مسئله از طریق مذاکره به نتیجه نرسید. پیوند نزدیك میلیتاریستهای پاکستانی با امپریالیسم امریکا و رهبران چین آنها را در کله شقی و زور گوئی تشویق میکرد. هند در قبال این وضع مجبور شد بدفاع از خویش بپردازد. نیروهای هند بهمراه ارتش رهائی بخش «موکتی بهینی» دست به رها کردن بنگال دش زدند. این جنگی بود عادلانه، این جنگی بود که تمام ۷۵ میلیون بنگالی خواستار پیروزی آن بودند. غول گلین پای میلیتاریسم پاکستانی که مورد حمایت امریکا و چین بود فرو ریخت. شهر داکا سقوط کرد. خلق بنگال با اشك، گل، فریاد شادی رهبران جنبش رهائی بخش را باآغوش باز پذیرفت. حکومت جبار یحیی خان در اثر فشار افکار عمومی ساقط شد و شخص وی تحت نظر قرار گرفت. ذوالفقار علی بوتو نخست وزیر جدید مجبور شد مجیب الرحمان را از زندان و سپس حبس نظر آزاد کند. وی در میان استقبال گرم خلق خود به داکا باز گشت.

در جریان جنگ در سازمان ملل متفق دو خط مشی در برابر هم ایستاد: یکی خط مشی شوروی و هندوستان که بر اساس واقعیات انکار ناپذیر از حقوق بنگاله دش، دفاع میکردند و خط مشی دیگر از آن

دنباله در صفحه ۳

موج جدید ترور و اختناق و اعترافات سخنگوی ساواك

ساواك اعتراف میکند

روز ۲۶ دیماه ۱۳۵۰ سخنگوی سازمان امنیت سر انجام و پس از سکوت طولانی طی مصاحبه ای خبرهائی را که از مدتها پیش در مطبوعات ایوزیسیون (از جمله مطبوعات حزب ما و رادیوی پیك ایران) و روزنامه های خارجی منتشر میشد تأیید کرده و اطلاع داد که در ده ماهه گذشته تعداد کثیری از هم میهنان ما که عقاید و نظریات متفاوت داشته اند، بطور پنهانی از جانب مأمورین سازمان امنیت باز داشت شده اند. خبر این بازداشت ها بموقع خود به اطلاع افکار عمومی نرسیده و در مدت بازداشت نیز که بقول سخنگوی سازمان امنیت «تحقیقات» و «باز جوئی» از آنان ادامه داشته کوچك ترین اطلاعی ازوضع آنان منتشر نشده است. چنانکه میدانیم در این مدت سازمان های فوقی بین المللی کوشش فراوانی بکار بردند که از وضع افراد بازداشت شده اطلاعی کسب کنند ولی موفق نشدند. آنها حتی نتوانستند پاسخی باین سئوال دریافت کنند که «آیا کسانی در ایران باز داشت شده اند یا نه»؟ و تعداد باز داشت شدگان چقدر است؟

افکار عمومی جهان برآشفته است

پنج سازمان معتبر بین المللی: سازمان جهانی عفو، «جمعیت جهانی حقوق دانان دموکرات»، «دبیرخانه جهانی حقوق دانان کاتولیك»، کمیسیون جهانی حقوقدانان»، «فدراسیون جهانی حقوق بشر» در اعلامیه ایکه در تاریخ بیستم دسامبر ۱۹۷۱ منتشر کردند نگرانی شدید خود را از سرنوشت «بیش از صد و پنجاه نفر از ایرانیان که در زمانهای مختلف توقیف شده اند» ابراز داشتند و اعلام کردند که «با این باز داشت شدگان بد رفتاری شده و به آنها شکنجه داده اند».

در نامه ایکه کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران در نوامبر ۱۹۷۱ خطاب به نخست وزیر هویدا نوشته از سرنوشت ۳۷ نفر ایرانی که در ۲۴ اوت در تهران توقیف شده اند ابراز نگرانی کرده و اطلاع میدهد که مراجعات مکرر و کلای دعاوی فرانسوی: «ژودل» و «بوآیار» به مقامات مسئول ایرانی برای کسب خبر از این زندانیان به نتیجه ای نرسیده است.

ربودن انسانها و گانگستریسم سیاسی

سخنگوی سازمان امنیت در مصاحبهٔ ۲۶ دیماه با ریشخندی بیمار گونه و غروری جنون آمیز اعلام کرد که رقم ۳۷ نفر، ۱۵۰ نفر و غیره ناشی از عدم اطلاع است. وی گفت که سازمان امنیت در شهریور ماه ۶۰ نفر را بازداشت کرده ولی مخالفین خبر نداشتند وهمان رقم ۳۷ نفر را تکرار کردند.

بجاست یادآوری کنیم که پس از بازداشت این عده آقای ژودل در ماه اکتبر در تهران بود و هر چه کوشید تا از مقامات رسمی ایران لااقل تعداد بازداشت شدگان را بدست آورد موفق نشد.

از اینجا این واقعیت تلخ تأیید میشود که سازمان امنیت ایران افراد را «بازداشت» نمیکند بلکه میرباید و میدزدد و از این راه این امکان را برای خود محفوظ میدارد که با قربانیان خود هر طور که مایل است رفتار کند. از جمله اینکه آنها را بکشد و سپس اصولا «بازداشت» آنها را هم منکر شود.

چنین جنایت بزرگی چنانکه میدانیم در حق دو تن از اعضاء مبارز حزب ما رفقارزمی ومعصوم زاده اعمال شد. آنها را مأمورین سازمان امنیت دزدیدند و سر به نیست کردند و خبر بازداشتشان را نیز منتشر نساختند.

در حکومت عادی ـ بمعنای بورژوائی معاصر آن ـ افشای این واقعیت که تعداد کثیری از مردم بطور پنهانی باز داشت شده و مورد شکنجه قرار گرفته اند و حتی مراجع بین المللی نتوانسته اند از وضع آنان خبری بدست آورند، میتوانست بحران دولتی ایجاد

دنباله در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱

موج جدید ترور و اختناق و اعترافات سخنگوی ساواك

کنند و افراد دست اندر کار را به پای میز محاکمه بیاورد. (از حادثه دریفوس اکنون قریب یك قرن میگذرد !!) اما سازمان امنیت ایران پنهانی بودن بازداشتها، معلوم نبودن تعداد بازداشت شدگان و بی خبری کامل افکار عمومی از وضع آنان را در تمام مدت بازداشت بحساب «لیاقت» خود میگذارد و بآن افتخار میکند!

از اینجا میتوان دریافت که رژیم پلیسی حاکم بر کشور ما چقدر با حکومتهای طبیعی و عادی - حتی بمعنای بورژوائی آن - فاصله دارد.

مصاحبه سازمان امنیت یکبار دیگر نشان داد که این سازمان بخشی از دستگاه اداری و قضائی کشور نیست و با شیوه ها و قوانین عادی دولتی عمل نمیکند. ساواك یك سازمان گانگستری سیاسی است که در سطح دولت متشکل و مجهز شده و در مقیاس کشور عمل میکند.

سخنگوی سازمان امنیت ادعا کرد که هدف از تشکیل مصاحبه مطلع کردن مردم است. وی گفت که گویا سیاست دولت از دو سال پیش (!) مبتنی بر دادن اطلاعات رسمی است. اما در جریان مصاحبه که بسیار مفصل و طولانی بود در واقع هیچ اطلاع رسمی و با ارزشی داده نشد. در این مصاحبهٔ طولانی حتی این خبر واجب و مورد علاقهٔ عموم که بالاخره تعداد بازداشت شدگان چقدر است و محاکمه آنان در چه موقعی آغاز خواهد شد اعلام نگردید. سخنگوی سازمان امنیت نه تنها بابتکار خود و بطور عادی تعداد زندانیان را اعلام نکرد بلکه حتی در جواب سئوالات خبرنگاران نیز از دادن پاسخ قطعی امتناع نموده گفت «خیال میکند» که در حدود ۱۲۰ تن هنوز در بازداشت بسر میبرند !؟

سیل اتهامات بی مدرك

از جریان مصاحبه کاملا آشکار بود که سخنگوی سازمان امنیت در اظهارات خود بطور عمده به اعترافات برخی از باز - داشت شدگان تکیه دارد، اعترافاتی که در طی ماههای طولانی بازداشت و در شرایط غیر عادی و تحت فشار از آنان گرفته شده و فاقد هر گونه ارزشی است. از قول اینگونه افراد، مأمور سازمان امنیت اتهامات فراوانی به بازداشت شدگان نسبت داد و آنها را به جاسوسی، دزدی، آدمکشی و انواع جنایات دیگر متهم ساخت. بعلاوه سخنگوی سازمان امنیت در برخی از مسائل مهم کشوری و روابط ایران با دولتهای خارجی نیز مطالبی عنوان نمود که آشکارا جنبه تحریك و توطئه داشت. وی مدعی شد که بازداشت شدگان با این یا آن دولت خارجی تماس گرفته و در تهران بسفارت شوروی مراجعه نموده اند. سخنگوی سازمان امنیت برای اثبات این ادعای خود تنها به اعتراضها ئی که گویا از برخی از بازداشت شدگان گرفته شده است تکیه کرد.

پیش کشیدن این نوع مطالب تحریك آمیز بویژه با توجه به توطئه های ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی امریکا در خاورمیانه وخلیج فارس وتلاشهای انحصارات امپریالیستی نفت علیه کشور های نفتخیز کسب اهمیت میکند و نباید ساده تلقی شود. از قرارمعلوم ساواك میخواهد جای شایسته خود را در این توطئه ها اشغال کند.

قابل توجه است که سخنگوی سازمان امنیت ضمن صحبت از گروه متلسب بنهضت ملی ایران که گویا دسته ای از آن بازداشت شده است به «معتقدات کمونیستی» اعضای آن اشاره کرده و ادعا نمود که این گروه اگرچه بطور عمده عقاید مذهبی داشته و از هواداران جبهه ملی ایرانند ولی گویا کتاب های کمونیستی خوانده و تحت تأثیر قرار گرفته اند. نتیجه اینکه از این ادعا حاصل میشود روشن است. هواداران جبهه ملی ایران و گروههای ملی دارای معتقدات مذهبی نیز بالاخره «کمونیست» هستند !!

این نظر سازمان امنیت ایران با آنتی کمونیسم مورد علاقه ارتجاعی ترین محافل امریکائی و بزرگترین انحصار داران امریکائی که چشم بر منابع ثروت ما دوخته اند کاملا تطبیق میکند. رژیم ایران «آنتی کمونیسم» را تا سطح ایدئولوژی رسمی خود رسانده است، زیرا نه تنها این ایدئو - لوژی از ماهیت و سرشت ارتجاعی خود وی ناشی است بلکه آنرا وثیقه جاب حمایت و الطاف امپریالیسم جهانی نیز میشمرد.

چنانکه می بینیم مصاحبه مأمور سازمان امنیت هدفهای تحریك آمیز و پلیسی فراوانی را تعقیب میکرد ولی آنچه در برنامه این مصاحبه قرار نداشت مطلع ساختن مردم بود.

ساواك: سازمان ضد امنیت

«مقام امنیتی» در مصاحبه خود کوشش بسیار کرد تا سازمان امنیت را مدافع نظم و آرامش قلمداد کند و چنین وانمود سازد که مأمورین این سازمان باچشم باز و علاقه صادقانه ای در پاس «امنیت» مردم ایستاده اند. اما جریان مصاحبه نشان میداد که در واقع امر بزرگترین برهم زننده امنیت و نظم در کشور همین سازمان امنیت است. این سازمان جنایتکار است که با الهام از سردمداران رژیم امنیت را ازهمهٔ مردم کشور سلب کرده است. سازمان امنیت در برخی موارد حتی کار توطئه گری را بآنجا کشانده است که برخی نقشه های خرابکارانه طرح و بدست عمال خود اجرا میکند تا مسئولیت آنرا بگردن سازمانهای سیاسی مخالف رژیم بگذارد. حزب ما درتجربه خود با این واقعیت از نزدیك آشنا شده است. عباس شهریاری (اسلامی یا «مرد هزار چهرهٔ» کذائی) که عامل سازمان امنیت بود علیرغم دستور های حزبی و با مخالفت آشکار با سیاست حزب و طبق نقشه سازمان امنیت دست بکار هائی میزد که مأمورین این سازمان پس از «کشف» آنها کوشیدند حزب ما و اعضای آنرا به خرابکاری متهم سازند.

از جانب دیگر تمام دلایل حکایت از آن دارد که نفس وجود ساواك و اعمال جنایتکارانه آن از مهمترین عواملی است که برخی از نیروهای مبارز را بسوی روش های تند مبارزه سوق میدهد.

بعبارت دیگر رژیم ترور متکی به سازمان امنیت نه تنها عامل تأمین امنیت و آرامش - حتی بمعنائی که طبقات حاکم در ایران میفهمند - نیست بلکه یکی از عوامل مستقیم و غیر مستقیم پیدایش روشهای تند مبارزه است و مسئولیت همهٔ حوادثی که در سالهای اخیر بوجود آمده و سازمان امنیت خود را قهرمان مبارزه با آنها نشان میدهد، قبل از همه وپیش از همه بعهده رژیم استبداد و سلطنتی حاکم بر کشور ما و سازمان امنیت آنست. تا وقتی این سازمان جهنمی با چنین شیوه های غیر انسانی بر مردم ایران بتازد مشکل بتوان از پیدایش عکس العملهای تند ضد آن جلوگیری کرد.

اولین و بهترین شکل تأمین امنیت مردم برچیدن بساط سازمان امنیت است. ازمصاحبهٔ سخنگوی سازمان امنیت وضع بسیار سخت و دشوار زندانیان سیاسی کاملا آشکار بود. در این مصاحبه کمترین احترام و توجهی نسبت به بازداشت شدگان و حقوق انسانی و سیاسی آنها احساس نمیشد و مأمور سازمان امنیت با چنان بی اعتنائی از سرنوشت آنان، از زندگی یا مرگ آنان سخن میگفت که گوئی اصولا در بارهٔ انسان سخن نمیگوید. از لابلای سخنان مأمور امنیتی وجود شکنجه در بازداشتگاهها تأیید میشد و چنین بنظر میرسید که مأمور سازمان امنیت مایل است بطور غیر مستقیم آنرا برخ شنوندگان خویش بکشد تا شاید بر میزان وحشت بیفزاید.

مصاحبه مأمور سازمان امنیت و «اطلاعاتی» که وی از وضع زندانیان سیاسی داد، بحق نگرانی مردم را نسبت به سرنوشت آنان دو چندان کرد. جا دارد که با شدت، حرارت و وسعت بیشتری از این مبارزین دفاع شود.

حزب ما در گذشته همواره در دفاع از زندانیان سیاسی در صفوف مقدم مبارزه بود و امروز نیز با استفاده از تمام قوای خود از زندانیان سیاسی، صرفنظر از اینکه بکدام سازمان سیاسی وابسته باشند، دفاع خواهد کرد.

یك سفسطه «مقام امنیتی»

در مصاحبه ۲۶ دیماه ۱۳۵۰ یکی از خبرنگاران سئوال مهمی مطرح کرد که فکر بسیاری از مردم را بخود مشغول میکند. وی پرسید که انگیزه جوانانیکه وارد میدان سیاست میشوند چیست. «مقام امنیتی» نتوانست وبهتر بگوئیم نمیتوانست باین سئوال مهم جواب دهد. وی با وارد آوردن اتهاماتی به جوانان خیال خود را راحت کرد و ادعا نمود که «تحریك خارجی» و «عصیان موجود در صفوف جوانان» گویا انگیزهٔ اصلی است.

اما بنظر ما این سئوال بینهایت مهم است و جا دارد که در بارهٔ آن بتفصیل صحبت شود. جوانان کشور ما را نه تحریك خارجی و نه عصیان جوانی بمیدان مبارزه میآورد. آنان بر اثر علاقه به سرنوشت کشور ما و در تلاش خدمت صادقانه به تودهٔ زحمتکش ایران وارد میدان میشوند. جوانان ایران ضرورت یك تحول بنیادی را در جامعه ایران از صدر تا ذیل احساس میکنند و میفهمند که بدون چنین تحولی عقب ماندگی ایران رفع نخواهد شد، استقلال کامل اقتصادی و سیاسی کشور تأمین نخواهد گشت، فاصله وحشتناك فقر و ثروت از میان برنخواهد خاست، فقر، جهل و بیماری میلیونها ایرانی علاج نخواهد شد و ایرانی آزاد و آباد، ایرانی در خورد مردم فداکار و زحمتکش آن بوجود نخواهد آمد.

جوانان ایرانی به امکانات عظیم طبیعی و انسانی کشور واقفند و از امکانات مهمی نیز که بر اثر پیروزیهای کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی در جهان حاصل شده خبر دارند و می بینند که از این امکانات استفاده نمیشود. فساد، دزدی، چپاول بر حکومت ایران مسلط است، حقوق مردم زیر پا گذارده میشود. برای تغییر این اوضاع و برای ایجاد یك تحول بنیادی است که جوانان ایران بطور روز افزونی به صفوف جنبش ملی و دموکراتیك ایران می پیوندند. انگیزه‌های جوانان ایرانی انگیزه هائی سالم، پاك و میهن پرستانه و ترقیخواهانه است.

بطوریکه مأمور سازمان امنیت تصریح کرد جوانانیکه بازداشت شده‌اند به گروههای مختلفی وابسته بوده و چه بسا فلسفه های متفاوتی داشته و ایران فردا و راه رسیدن بدان را به گونه‌های مختلف مجسم میکردند. بااینحال انگیزه های آنان، بنظر ما، یکی بوده که همانا انجام یك تحول بنیادی بخاطر ایجاد ایرانی آباد و آزاد و تأمین رفاه توده مردم است.

راه مبارزه واقعی کدام است؟

در خاتمه لازم میدانیم که نظر [illegible] را پیرامون شیوه ها و اشکال مبارزه که میتواند ما را بهدف نهائی - تحول بنیادی جامعه ایران - برساند بیان کنیم. ما البته اظهارات «مقام امنیتی» را فاقد ارزش میدانیم و هیچکدام از اتهاماتی را که وی به بازداشت شدگان نسبت داده وارد نمیدانیم. ولی اطلاع داریم که برخی از سازمانها و گروههای اوپو - زیسیون ایران اقدامات ماجراجویانه، برخورد های مسلحانه جداگانهٔ گروههای کوچك مبارزین را با نیروهای مسلح دولتی و حتی اقدامات توطئه گرانه را بعنوان راهی که گویا به تحول بنیادی جامعه ایران میانجامد تبلیغ میکنند. این را مطبوعات منتشره از جانب اپوزیسیون نشان میدهد.

بنظر ما این گروهها انقلاب ایران را دست کم گرفته اند و با تبلیغات خود به امر انقلاب ایران ضرر میزنند. آنها نیروهای مبارز و کم تجربه را از جاده اصلی مبارزه منحرف میسازند، ازتشکل واقعی، ازسازمان دهی و تجهیز قوا برای یك پیکار جدی جلوگیری بعمل میآورند.

دنباله درصفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

پیروزی در «بنگاله دش» ـ یك رویداد مهم در سیاست جهانی

امریکا و چین بود که مردم بنگال دش را «متجاسر» وهند را «متجاوز» اعلام میداشتند. امریکا و چین وارد اتحادی ننگین و رسوا علیه خلق رنجدیدهٔ بنگال دش شدند. خلقی که بنا باظهارات اخیر مجیب الرحمان سه میلیون تن کشته بخاطر آزادی و استقلال داده است.

۳ـ شکست دیکتاتوری نظامی یحیی خان

دیکتاتوری نظامی یحیی خان با همهٔ حمایت نیکسون و مائوتسه دون شکست خورد.

جالب است که بوتو خود سخنگوی یحیی خان در سازمان ملل متفق بود و با حرارت از تز ظالمانه دولت پاکستان حمایت میکرد اکنون مجبور است یحیی خان را در خانه‌اش تحت نظر قرار دهد. کار بجائی رسیده است که ذوالفقار علی بوتو بنا به نقل روزنامهٔ فرانسوی «لوموند» (۱۸ ژانویه ۱۹۷۲. ـ صفحه۳) به جنایات ارتش پاکستان در بنگاله دش اعتراف کرده است. وی در ۱۵ ژانویه سال جاری گفت که دو تن از ژنرالهای ارتش پاکستان مرتکب چنین جنایاتی شدند. اعترافات بوتو خیلی محدود تر از واقعیت است زیرا وی ازافشاء حقایق باك دارد. ولی همین اندازه اعتراف از طرف بوتو برای نشان دادن رژیم مورد حمایت واشنگتن و پکن کافی است. این دیگر سخن ایندیرا گاندی یا مجیب الرحمان نیست. این بوتو است که مجبور میشود یحیی خان را در خانه‌اش تحت نظر قرار دهد و بوجود جنایات اقرار نماید! آنوقت هنوز رهبران پکن، این مدعیان «انقلاب جهانی» از قصابان خلق ها (که‌خود نیز بدین قصابی معترفند) حمایت می کنند و ۷۵ میلیون خلق آزاد شده را «یاغی» و «متجاسر» مینامند!

سرنوشت حکومت میلیتاریستی یحیی خان واقعاً عبرت انگیز است. بنا به اظهار سناتور ادوارد کندی در «نیویورك تایمز» امریکا تا ۱۰ میلیارد دلار سلاح به پاکستان کمك کرده و یا در حال کمك بود. اسناد محرمانهٔ اخیر فاش شده در امریکا دامنه حمایت نیکسون سالوس را به پاکستان نشان میدهد. نیکسون که ظاهراً از «بیطرفی» در اختلاف هند و پاکستان سخن می گفت، در عمل، موافق بیان کیسینجر رایزن رئیس جمهور امریکا، برای یاری رساندن به پاکستان بی تابی نشان میداد. ناوگان هفتم امریکا و کشتی «انتر پرایز» خواست در خلیج بنگال سیاست استعماری کهن راتکرار کند ولی بجای آنکه مایهٔ رعب شود، موجب مسخره و ریشخند شد. آخر امریکا با رژیم میلیتاریستی یحیی خان قرار دادهای متعدد داشت و از طریق «سنتو» و «سیتو» با او پیوسته بود. ولی امریکا نتوانست این رژیم‌فاسدوخونخوار رااز پایان بدون افتخارش نجات بخشد.

تشویق ها ودل دادنهای چوئن لای نیز در این زمینه بی اثر بود. رهبران چین کوشیدند تا با توسل به سفسطه های مضحك یحیی خان را تبرئه کنند و رهبران «عوامی لیگا» را مرتجع و ضد خلق معرفی نمایند و جنبش رهائی بخش بنگال راقلابی و نقش مثبت هندرانقش متجاوز جلوه گر سازند. این تقلا ها و شعبده ها نیز رژیم نظامی یحیی خان را از غرق شدن در لجنزار تاریخ نجات نداد.

این واقعاً داستان عبرت انگیزیست! زیرا تنها رژیم یحیی‌خان آن رژیم استبدادی و نظامی نیست که از بلوکها، از امپریالیسم امریکا، از رهبران مائوئیست انتظار معجزه داردو می خواهد با چنگ زدن در این رسنهای از جهت تاریخی سست خود را نگاه دارد.

٤ـ یك درس شگرف برای جهان

مجموعهٔ این حوادث متضمن درسی است عبرت انگیز. ضعف امپریالیسم امریکا که در عرصه های نبرد هندوچین به برکت مبارزات قهرمانانه مردم ویت نام شمالی و جنوبی، لائوس و کامبوج پدیدار شده بود، در این جریان بیشتر بروز کرد. مسلماً هنوز امپریالیسم و بر راس آن امپریالیسم امریکا دارای نیروی بزرگی است و نباید خطر آنرا نادیده گرفت و کار را خاتمه یافته شمرد. ولی این امپریالیسم مدتهاست ابتکار را از دست داده است.

در این جریان نقاب از چهرهٔ سالوس رهبران چین نیز تماماً افتاد. این «حامیان» پر جنجال «جنبش رهائی بخش»، این انحصار کنندگان غضبناك «مبارزه علیه امپریالیسم» و «انقلاب جهانی» ناگاه به متحد عیان واشنگتن و دشمن ۷۵ میلیون مردم بنگال دش بدل گردیدند.

پس واقعیات تاریخی، مطالبات خلق ها بخودی خود سنگی و ارجی ندارند و واقعیت چاکر اراده و مقاصد رهبران پکن است و آنها هر طور که بخواهند میتوانند با این واقعیت بازی کنند، هر کس و هر چیز را که منافع شونیستی و ناسیونالیستی آنان بطلبد، آن کس و آن چیز را تقدیس نمایند و الا ملعون، رویزیونیست، امپریالیست، ارتجاعی اعلام دارند! نیتوان جهانی را با این نوع سفسطه های ماکیاولی فریب داد. روشن است که حادثه بنگال دش هم در آسیا و هم در افریقا عیار دعاوی انقلابی مائوئیستها را آشکارتر ساخته است واقعیات حاکی است که این حادثه اختلاف را در درون صفوف خود مائوئیستها نیز تشدید کرده است.

با اطمینان میتوان گفت که سیر بغرنج حوادث جهان عیار سکه های قلب دعاوی رهبران چین را در بوتهٔ حوادث بیش از پیش روشن خواهد ساخت و میتوان ورشکست مشی کنونی رهبران چین را با اطمینان کامل پیش بینی کرد.

٥ـ نتایج این حوادث برای کشور ما

درجریان حوادث بنگاله دش سخنگویان هیئت حاکمه، شاه، هویدا و دیگران برای متحد ناکام خود سنگ اندکی بسینه نکوفتند. هویدا گفت: «به پاکستان زور میگویند ولی کسی هم نیست که بدادش برسد.» دولت ایران کنسول خود را از داکا احضار کرد و جنبش مردم بنگاله دش را «تجزیه طلبی» نامید. شاه پس از سقوط داکا و اضمحلال حکومت خونخوار یحیی خان با شتاب به راوال پیندی پرید. روزنامه امریکائی «نیویورك هرالد تریبون» نوشت که شاه به یحیی‌خان علاقهٔ فراوانی داشت ولی تردیدی‌نیست که‌علاقه شاه یحیی‌خان‌نبود که‌او رابه راوال پیندی کشاند بلکه‌خوردشدن‌دولت پوشالی پاکستان و آینده پیمان تجاوزکارانه «سنتو» دولت ایران را سخت نگران ساخته است.

دولت ایران می بیند که درشرق وغرب ایران تحولاتی در کار نضج یافتن است. در جهان عربی جنبش رهائی بخش ملی پیش میرود و قوت‌میگیرد. مبانی تسلط اسارت آور امپریالیسم در خلیج فارس، دریای عمان، اقیانوس هند بیش از پیش متزلزل میگردد. ناوگان نیرومند کشور های سوسیالیستی انحصار «حضور در دریا ها» را بسود خلقها گام بگام از چنگ امپریالیسم برون میکشند. دولت ایران می بیند که پس از جدا شدن عراق از پیمان سابق بغداد، اینك پاکستان نیز به عضو لنگ و فلج پیمان جانشین آن، یعنی پیمان سنتو بدل شده است. سرنوشت آتی پاکستان‌ورژیمش‌روشن‌نیست. همانطور که سیاست تکیه مطلق به امپریالیسم که شاه ایران در وهله نخست پس از کودتای ۱۳۳۲ دنبال کرد بجائی رسید که دچار تناقض شدید با واقعیت شد و بناچار در آن تغییراتی رخ داد، سیاست نیم بندی که جانشین آن شده است نیز بیش از پیش «کهنه میشود» و با واقعیت جهان تناقض مییابد. رژیم ایران میتواند با استفاده از دعاوی نامعقول برخی‌محافل ناسیونالیست‌عرب نقش واقعی خود را مستور دارد، جنجال کند و پرده دود ایجاد نماید، میتواند دست بدامن رهبران مائوئیست بزند، میتواند به الطاف میلیاردر های ماوراء اقیانوس چشم دوزد و خود را پاسدار قابل اطمینان منابع نفت آنها در منطقهٔ خلیج فارس و «پایگاه محلی» استواری بسود غرب معرفی کند، میتواند بودجه نظامی کمر شکن‌را کمرشکن تر سازد و دعاوی بلند پروازانه ولی پکلی پوچی را درباره‌نقش مستقل ایران در خلیج بحر عمان و حتی اقیانوس هند بمیان کشد ولی همهٔ این «سیاست ها» ی بدون افق، و خالی از بصارت و دور بینی سیاسی او را از تناقض موجود با واقعیت نجات نخواهدداد و این تناقض طی سالهای آینده بتدریج روشن تر خواهد گردید.

از دو حال خارج نیست، یا رژیم با عناد تمام نسخه های مشکوك خود را ادامه خواهد داد و تناقض خود را با واقعیت جهان امروز باز هم‌عمیق تر خواهد کرد. یابطرف واقع بینی خواهد گرائید.

واقعیات موجود حاکی از آنست که روش رژیم که تمهداتی فراوان در مقابل امپریالیسم دارد در این جهت سیر نمی کند. تملق های کاملا سالوسانه و حساب شدهٔ آقای سیرو آگینو از شاه در ضیافت ماه ژانویه ۱۹۷۲ درواشنگتن‌در حضور هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد تصادفی نیست؛ امپریالیسم میکوشد ایران را در مواضع مورد علاقه خویش نگاه دارد.

آینده نشان‌خواهدداد که هیئت حاکمه ایران تا چه حد میتواند واقع گرائی سیاسی را جانشین اجراء نقشهای مشکوك و بی سر انجام سازد. حتی در مطبوعات ایران گاه نداهای کمابیش هشیارانه‌ای در جهت زنهار باش به هیئت حاکمه ایران وجود دارد. در این زمینه ما میخواهیم به سر مقاله کیهان هوائی مورخ ۲۳ دیماه ۱۳۵۰ اشاره کنیم. در این سر مقاله با طرح مسئله بنگاله‌دش و تحولاتی که در این جریان در پاکستان حاصل خواهد شد و نیز بیان ولو ناقص‌مقاصد اسرائیل و امریکا در خاور میانه نتیجه می گیرد که: «رشد و تکامل قطعی و چاره ناپذیر و وجدان سیاسی و شعور اجتماعی‌مردم این منطقه بخط مستقیم درجهت خلاف منافع سیاسی و اقتصادی و نفوذ سیاسی امریکا و اسرائیل حرکت میکند. و آنچه که برای مردم خاور میانه و دولتهای آن اهمیت دارد آنست که در حوادث آینده این منطقه که باید به پایان سلطه اقتصادی و نفوذ سیاسی امریکاواسرائیل منجر شودنمیتوان هم‌اکنون نه درجهت مخالف این جبرتاریخی قرار گرفت و نه خود را بانزوا و کناره جوئی از دخالت فعالانه و مثبت در بحران کنونی کشاند.» صرفنظر از مقاصد سیاسی نویسنده این مقاله نمیتوان با ارزیابی وی دربارهٔ ضعف روز افزون امپریالیسم و عمالش در منطقه خاور میانه و آسیای مرکزی موافق نبود.

آگهی

خوانندگان گرامی میتوانند نشریات توده را در وین از کتابفروشی زیر دریافت کنند:

Österreich
Globus-Buchvertrieb
Salzgries 16
A — 1011 Wien

شماره حساب بانکی پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.

کیهان علیه کیهان

در شماره ٤۰۹٦ ـ ۱۸ دی ۱۳۵۰ کیهان عنصر پرویز نیکخواه در حمایت از سرمایه گذاری استارگر امپریالیستی بمخالفان میتازد و از جمله چنین مینویسد :

«... از ویژگیهای عقل استعمارزده امنیت که همه مسائل سیاسی اجتماعی را یا برنگ سیاه می بیند یا برنگ سپید... مورد بسیار جالب توجهی که همیشه در کانون نظرات مخالف و هیاهوی تبلیغاتی آنان بوده است ، موضوع سرمایه گذاری یك کشور در کشوری دیگر است . ترس از سرمایه گذاری خارجی همان سان از عقل استعمار زده نشأت میگیرد که متهور سرمایه های خارجی شدن ... نگاهی به ضوابط جدید برای سرمایه گذاری خارجی در ایران ، حاکی از رشد عقل اقتصادی برنامه ریزان ایرانی است ...»

دو روز بعد همین روزنامه در شمارهٔ ٤۰۹۸ ـ ۲۰ دی ۱۳۵۰ در مقاله‌ای تحت عنوان «باشگاههای خصوصی دول بزرگ» در مورد سرمایه گذاری خارجی چنین نظر میدهد :

«... آنها چندین برابر کمکها ووام هائی که به کشور های کوچك میدهند از طریق بازگشت اصل و بهره وامها و سود سرمایه گذاریها و فروش کالا های صنعتی و سود ناشی از بهره برداریها و امتیازات بدست میآورند.»

قابل توجه دانشجویان گرامی!

شماره سوم « پیکار » نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان بزودی منتشر میشود . در این شماره از جمله مقالات زیر را مطالعه خواهید کرد :

مبارزه با امپریالیسم چگونه انجام میگیرد و چگونه باید انجام گیرد

جنبش دانشجویان ایرانی و جنبش بین‌المللی دانشجویان

حزب طبقه کارگر و جنبش دانشجوئی

انجمنهای دانشجوئی

دانشجویان گرامی!

« پیکار » ناشر اندیشه های حزب طبقه کارگر ایران در جنبش دانشجوئی است . «پیکار» بیان کننده افکار و آرمانهای همه دانشجویان آگاه و مترقی است .

«پیکار» رابخوانید و برای پخش وسیعتر آن بکوشید .

تصحیح لازم

در مقالهٔ درباره ماهیت ایدئولوژیك و سیاسی مائوئیسم بقلم یـ.فدوسیف اکادمیسین شوروی ، منتشره در شمارهٔ گذشته ماهنامه «مردم»

در صفحه ۸ ، ستون ۳ ، سطر ۲۰ بجای موضعی ، موقعی وستون ٤ ، سطر ۱۵ بجای انقلابی فنی ، انقلابی چینی خوانده شود .

در صفحه ۹ ، ستون ۱ ، سطر ۵۰ بجای سوداگرانه ، سودگرایانه ـ ستون ۲ ، سطر ۱۷ بجای آزادیبخش کمونیستی ، کمونیستی و آزادی بخش ـ سطر ٤۰ بجای این یك جریان ضد لنینی و سیاسی است ، این یك جریان سیاسی ضد لنینی است خوانده شود .

دنباله از صفحه ۲

موج جدید ترور و اختناق ...

حزب ما این شیوه‌های مبارزه را بعنوان شیوه های ضد انقلابی رد میکند . ما معتقدیم که امر انقلاب ایران و تحول بنیادی جامعهٔ ما امری است که تنها با شرکت توده های وسیع مردم مقدور است . توده هائی که در گرد جبهه واحد سازمانهای ملی و دموکراتیك ایران متشکل شده باشد .

ما از مبارزین آگاه دعوت میکنیم که زیانبخش بودن شیوه های انفرادی و توطئه‌گرانهٔ مبارزه را بوسعت تشریح و تبلیغ کنند و مبارزین جوان را بسوی کار پر حوصله ، مداوم و طولانی سازمانی و توده ای رهنمون شوند .

سیر جنبش مردم ناگزیر بسوی اعتلای نوین خواهد رفت . ما می بینیم که علیرغم فشار های وحشیانه پلیس ایران وعلیرغم اعدامها، شکنجه ها وزندانها امروز گروههای جدیدی از مردم وارد میدان شده و جانبازانه به پیکار برمیخیزند. تجربه سالیان اخیر آشکارا نشان داده که با وجود تمام تقلا های رژیم و دستگاه امنیتی وی برای ارعاب مردم این نتیجه حاصل نشده و مبارزه با قوت ادامه یافت . این تجربه همچنین نشان داد که دعوی قدر قدرت، همه دان و همه توان بودن ساواك دعوی پوچی است و حتی در این شرایط ، بنا باعتراف خود سخنگوی ساواك ، مبارزه و تشکل امری است عملی . حالا اگر این مبارزه و تشکل درچارچوب صحیح آن انجام گیرد ، آنگاه امکانات چنین مبارزه ای از اینهم بیشتر خواهد شد . برعکس اگر نیرو-های مبارز شیوه های درستی را در مبارزه خود پیش نگیرند جنبش مردم ایران بشدت زیان خواهد دید و یأس و سرخوردگی و گمراهی در بن بست های سیاسی نصیب آنان خواهد شد .

ما لازم میدانیم سازمانهای اوپوزیسیون را به احساس مسئولیت دعوت کنیم . برخی از این سازمانها ـ چنانکه میدانیم هر حادثه‌ای را که در داخل کشور میگذرد بمیل خود تعبیر و تفسیر کرده و گاه به این فکر میافتند که از هر حادثه ای سرمایه سیاسی بدست آورند . چنین کاری در شأن هیچ سازمان سیاسی نیست .

حزب ما بار دیگر با قوت تمام بانگ خشم و اعتراض خود را علیه جنایات نوین ساواك بلند میکند و اجراء موازین قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر را در مورد همه افراد بازداشت شده و تحت تعقیب میطلبد !

هموطنان عزیز !

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

آگهی

نشریات توده را در ماینتس (آلمان غربی) از کتابفروشی زیر دریافت کنید :

Bücherzentrum Südwest
65 Mainz
Bilhildisstraße 15

آگهی

نشریات توده را در مونیخ (آلمان غربی) از کتابفروشی زیر دریافت کنید :

Libresso Buchhandlung
8 München 13
Türkenstraße 66

آگهی

خوانندگان گرامی میتوانند «نشریات توده» را در برلین غربی از کتابفروشی زیر دریافت کنند :

Das Europäische Buch
West-Berlin 12
Knesebeckstr. 3

آگهی

نشریات توده را در پاریس از کتاب فروشی زیر دریافت کنید :

Librairie Racine
6, Place St-Michel
Paris 6 e
France

آگهی

خوانندگان گرامی میتوانند «مجله دنیا » و «مجله مسائل بین المالی » را در وین از کتابفروشی زیر دریافت کنند :

Österreich
Globus Verlag
Höchstädtplatz 3
A — 1200 Wien

آگهی

نشریات توده را در فلورانس (ایتالیا) از کتابفروشی زیر دریافت کنید :

Libreria Rinascita
Via Luigi Alemanni
Firenze
Italia

«نشریات توده»

بنا بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند ، بدینوسیله بهای نشریات موجود به اطلاع همگان میرسد . ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند :

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند .

۲) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند .

۳) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند .

نام نشریه	بها به‌مارك‌آلمان غربی
ماهنامه مردم	۰/۵۰
مجله دنیا	
مجله مسائل بین المللی	۲
نشریه پیکار	۲
منتخبات آثار لنین در دو جلد (هرجلد در دو قسمت) هر قسمت	۱۵
سرمایه جزوه ۱ و ۲ و ۳ و ٤ و ۵ هر جزوه	۳
مانیفست	٤
هیجدهم برومر لوئی بناپارت	۳
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲
اسناد کنفرانس مسکو	۱
گزارش لئونید برژنف به کنگرهٔ ۲٤ حزب کمونیست اتحاد شوروی	۱
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	۳
انقلاب اکتبر و ایران	۷
زندگی و آموزش لنین	
جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران	۸
سالنامه توده	٦
بنیاد آموزش انقلابی	٤
واژه های سیاسی و اجتماعی	٤
الفبای مبارزه	۱
دفاع روزبه	۲
یادنامه شهیدان	۱
توده ایها در دادگاه ظلمی	۲
خان و دیگران	۱
روزنامه آذربایجان	۰/۵۰
مجله آذربایجان	۳
متن دفاع ارانی بزبان آذربایجانی	۱
آخرین دفاع روزبه بزبان آذربایجانی	۲
کتاب شهیدان بزبان آذربایجانی در دو جلد ـ هر جلد	۲
اشعاری در باره لنین بزبان‌آذربایجانی	۱
لنین و ایران بزبان آذربایجانی	۲

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

سیاست صلح و بیطرفی مثبت و نه اجرای نقش «ژاندارم منطقه ای»

سیاست ماجراجویانه هیئت حاکمه ایران

اخیراً دو روزنامه نگار امریکائی و سه روزنامه نگار سوئیسی با شاه یك مصاحبه مطبوعاتی ترتیب دادند که شرح مفصل آن در جراید ایران نشر یافته است (کیهان هوائی ـ شماره دوم بهمن ماه ۱۳۵۰) در این مصاحبه مطالب متنوعی مطرح شده است که در این مقاله همهٔ آنها مورد توجه و بررسی ما نیست. آنچه که بویژه میخواهیم نظر خوانندگان ارجمند «مردم» را بدان جلب کنیم بیانات شاه در باره سیاست دولت ایران درخلیج فارس و عواقب و نتایجی است که از آن ناشی میشود. بیانات شاه درپاسخ چند سئوال مطروحه از جانب خبرنگاران در این باره چنین است: «هر یك از کشورها و شیخ نشینها در خلیج فارس که تمایلی باخذ کمك از ایران نشان دهند، بدون تردید آنرا دریافت خواهند کرد. ما حتی بیش از این هم خواهیم کرد. من تصور میکنم در چند سال آینده کشور ما باید نقش کمك دهنده را بدون هیچ کوته‌نظری امپریالیستی(؟) بعهده بگیرد... مسلماً منطقه مورد توجه ما خلیج فارس است. در این منطقه ما میتوانیم به بعضی از کشورها کمك فنی بکنیم و همچنین به ثبات و امنیت منطقه نیز کمك کنیم... مسلم است که این کار با همهٔ دریاهای آزاد ارتباط پیدا میکند. هراقیانوسی دنباله اقیانوس دیگر است (؟!) طبیعتاً اگر اقیانوس هند منطقه آشفته ای باشد، عواقب و نتایج آنرا، اعم از بد یا خوب، ما احساس میکنیم» سپس شاه در پاسخ این سئوال که: «آیا در نظراست پایگاههای دور مثلا در دریای عمان ساخته شود» گفت. «اگر مقصودتان از «دور» سرزمین خود ماست، آری این یك امر طبیعی است. این امر با گسترش آتی فعالیت تمام منطقه اقیانوس هند ارتباط خواهد داشت. تقویت نظامی آن قسمت از خاك ایران که در کنار دریای عمان واقع است منوط به اوضاع دریای عمان و عربستان و اقیانوس هند خواهد بود.» در همین مصاحبه شاه با اشاره به نقشه هائی که در باره تقویت بیش از پیش قدرت نظامی ایران وجود دارد گفت: «اگر امروز ایران یك قدرت فوق العاده نظامی نیست. معهذا، بهر کس که میخواهد باشد، توصیه نمیکنند که با ما در وضع کنونی دربیافتد، تا چه‌رسد به پنج سال آینده...»

در باره نقشه هیئت حاکمه ایران برای تقویت قدرت نظامی بویژه در خلیج فارس و دریای عمان از مدتها پیش شاه و دیگر سخن گویان رژیم مطالبی میگویند. نخست وزیر هویدا بارها گفت که ایران باید بیك قدرت نظامی مهم در مقیاس جهان بدل شود. اخیراً نیز هویدا در نطق خود بهنگام تسلیم لایحهٔ بودجه سال ۱۳۵۱ به مجلس تصریح کرد که «قوای مسلح به کاملترین وسائل مجهز خواهند شد.»

اظهارات شاه و هویدا حاکی از آن است که هیئت حاکمه ایران چنانکه مانیز پیوسته در گذشته افشا کرده ایم از مدتها پیش نقشه تقویت قدرت نظامی کشور را بیرون از حد ظرفیت اقتصادی آن و در وراء مصالح دور و نزدیك ایران دنبال کرده و میکند و مطابق تصریح مکرر سخنگویان دولتی طی پنج‌سال آینده این تقلا بمراتب بیشتر تشدید خواهد شد. از این اظهارات معلوم میشود که هیئت حاکمه ایران برای خود نه فقط در خلیج فارس بلکه در دریای عمان و حتی در اقیانوس هند نیز نقش خاصی قائل است. روشن است که این نقش از حدود یك کشور صلحجو که خواستار فضای دوستی و حسن همجواری بین کشور های خلیج باشد خارج است. این نقشی است که شاه آنرا حفظ «ثبات وامنیت منطقه» مینامد. تبدیل ایران بمهمترین قدرت نظامی درمنطقه برای حفظ «ثبات وامنیت» (که معنی آن در قاموس هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم مدتهاست روشن است)، همان چیزی است که مطبوعات جهان از آن تحت عنوان تبدیل ایران به ژاندارم خلیج فارس سخن میگویند و خود این نکته نیز، چنانکه واقعیات نشان میدهد، ناشی از نقشه جهانی امپریالیستی برای ایجاد ژاندارمهای منطقه‌ای بجای ژاندارم جهانی سابق یعنی ایالات‌متحدهٔ امریکاست که دیگر قادر نیست این نقش‌را ایفاء کند. اجراء این نقش ضمناً با تمایلات شوینیستی وسیطره‌جوئی طبقه حاکمه ایران در خلیج فارس و آبهای مجاور ایران تطبیق میکند.

«دکترین نیکسن»

اینکه ایران باید درمنطقه خلیج فارس، بحر عمان و اقیانوس هند بمثابه قدرت نظامی نقش ویژه ای ایفاء کند، مطلب تازه ای نیست. البوت ریچاردسن معاون اول وزارت امور خارجه امریکا حتی در بهار سال ۱۳۴۹ در تهران آشکارا گفت ایالات متحده امریکا باید بمنظور تحقق هدفهای صلح وامنیت توجه خود را معطوف کشور های منطقه ای و بخصوص ایران کند و نیز گفت: «رهبری ایران در خلیج فارس در زمینه ایجاد چار ـ چوبی برای حفظ آرامش و ثبات... بسیار مغتنم خواهد بود.» (رجوع کنید به کیهان ۲ و ۳ اردیبهشت ۱۳۴۹).

این اظهارات ریچاردسن که قریب دو سال پیش ادا شده خود ناشی از یك تاکتیك نوین امپریالیستی است. برای آنکه مطلب در این مورد روشن تر شود توضیحی میدهیم: ریچارد نیکسن رئیس جمهور امریکا درپیامی که در ماه ژانویه ۱۹۷۲ به کنگره امریکا تحت عنوان «در باره‌وضع ملت» داد، از جمله چنین گفت: «ما در سیاست خارجی خود وارد یك دوران تازه شده ایم. در این یازده سال اخیر یعنی از زمانیکه جان ف. کندی در نطق افتتاحی ریاست جمهوری‌خود

دنباله در صفحه ۳

مبارزهٔ او پك با انحصارات نفتی باید با قاطعیت و وحدت ادامه یابد

کاهش ارزش دلار و توقف تبدیل دلار به طلا نه فقط اوج بحران مزمن پولی جهان سرمایه داری را نشان داد، بلکه از جمله عواقب شوم تسلط انحصارات نفتی امپریالیستی را برمنابع نفت کشورهای تولید کننده بار دیگر آشکار ساخت. بهمین جهت کشور های تولید کننده نفت متشکل در «اوپك» نه تنها مبارزه جدیدی را برای جبران زیان ناشی از این بحران آغاز کردند، بلکه اصولا مسئله مشارکت در امر تولید و توزیع نفت را، که از مدتی پیش مطرح بود، بسخن‌دیگر مسئله نظارت و دخالت در تعیین سرنوشت نفتی را که توسط کشور های عضو اوپك تولید میشود، بشکل جدی تر و حاد تری مطرح ساختند.

انکار دولت ایران

پس از آنکه نیکسن رئیس جمهوری امریکا رسماً بحران دلار را اعلام کرد وزیر دارائی ایران مدعی شد که این بحران هیچ گونه تأثیری در درآمد ایران از نفت نخواهد داشت. در اطلاعیه وزارت دارائی (اطلاعات ۲ شهریور ۱۳۵۰) گفته میشود: «... بهای اعلان شده نفت که بر مبنای آن مالیات و پرداخت مشخص دولت شاهنشاهی محاسبه میشود به دلار تعیین و توافق شده است ولی طبق ماده «۳۰» قرارداد نفت با کنسرسیوم کلیه پرداختها به لیره انگلیسی انجام میگیرد. نرخ تبدیل دلار به لیره طبق ماده «۳۱» قرار داد مزبور نرخ برابری رسمی تعیین‌شده بر اساس اساسنامه صندوق بین المللی پول میباشد که در حال حاضر ۲٫۴۰ دلار در برابر هر لیره است. بنا بر این مادام که این نرخ رسمی برابری دلار به لیره تغییر نکرده نوسانات دلار در بازار آزاد کوچکترین تأثیری درمیزان دریافتی‌های دولت شاهنشاهی ایران از کنسرسیوم نفت ندارد... البته در صورتی که در برابری رسمی دلار و لیره تغییری پدید آید و با اساس تعیین نرخ‌رسمی برابری کنار گذارده شود بنحوی که بزیان کشور تمام شود مسلماً باید طبق قطعنامه شماره ۱۲۲ اوپك تجدید نظر لازم درقیمت

دنباله در صفحه ۲

در بارهٔ «محاکمات» اخیر

دادگاههای غیر قانونی نظامی در هفته های اخیر پی در پی و بدون کمترین احساس مسئولیت احکام اعدام و حبسهای ابد و دراز مدت صادر میکنند. متهمین طبق مصاحبه ۲۵ دیماه مأمور سازمان امنیت متعلق به گروههای جداگانه ای هستند که گویا همگی دارای «مرام اشتراکی» اند و «جرم» شان ضدیت با «قانون اساسی» و «حکومت مشروطه» است. از ۱۲۰ نفری که باعتراف مأمور سازمان امنیت باید محاکمه شوند تا این تاریخ بیش از ۴۰ نفر بدادگاه فراخوانده شده اند و تعداد زیادی احکام اعدام، حبس ابد و زندانهای دراز مدت صادر شده است.

صحنه دادگاه نظامی حتی درآن حدی هم که مطبوعات ایران منعکس ساخته اند، افشاگر قانون شکنی ها، زور گوئیها و آئینهٔ تمام نمای سیمای رژیم خود سری است که تمام موازین قانونی را زیر پا نهاده است. از گفته های جسته و گریخته متهمان و وکلای مدافع آنها میتوان دریافت که عده ای از آنان در حین بازداشت حتی بدون مقاومت مسلحانه در برابر مأموران، هدف تیر اندازی آنان قرار گرفته و مجروح و نیمه جان بزندان افتاده اند. اخبار روزنامه های دولتی نشان میدهد که عده‌ای از «متهمان» پیش از آنکه حتی هویت شان روشن باشد فقط بر پایهٔ حدس و گمان در کوچه و خیابان بدست مأموران ساواك قصابی شده اند. مأموران

دنباله درصفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

مبارزه اوپك با انحصارات نفتی

های اعلان شده نفت بعمل آید تا از هر گونه کاهش واقعی در آمد نفت جلو گیری شود ...»

بلافاصله پس از انتشار اطلاعیه وزارت دارائی آقای دکتر حسین پیر نیا استاد دانشگاه تهران و از کار شناسان اقتصادی و نفتی ایران طی اعلامیه ای (اطلاعات ٤ شهریور ۱۳۵۰) نظر وزارت دارائی را بدین شکل رد کرد که : «... لیره یولی ضعیف تر از دلار است و ثابت ماندن نرخ دلار به لیره یا بالعکس نمیتواند جانشین ثابت ماندن نرخ تبدیل دلار به طلا باشد . چون همانطور که میدانیم از سالهای قبل لیره قابل تبدیل به طلا نیست و فقط دلار به نرخ رسمی قابل تبدیل به طلا بود یعنی دولت امریکا قانوناً متعهد بود در مقابل هر ۳۵ دلار یك انس طلا تحویل دهد و از این راه یعنی از راه تعیین قیمت نفت ایران به دلار و تعهد امریکا در باب تحویل طلا در مقابل دلار ارزش درآمد نفتی ایران به طلا تعیین وتضمین شده بود . ماده مربوط به تضمین طلا یکی از قدیمیترین و مهمترین تضمین های قرار داد های نفتی بین المللی است و اینك که تعهد امریکا در مورد تبدیل کردن دلار به طلا طبق تصمیم اخیر پرزیدنت نیکسن منتفی شده است جا دارد دولتهای صاحب منابع نفتی و منجمله دولت شاهنشاهی ایران این مسئله را مورد توجه خاص قرار دهند .» حتی خود اطلاعات (۱۷ مهر ۱۳٦۰) در این باره نوشت : «ظاهراً بخاطر آنکه درتسعیر رسمی لیره و دلار تغییری حاصل نشده از نظر رقم و مبلغ هیچ کسری در دریافت های کشور های صادر کننده نفت بچشم نمیخورد اما باطناً قضیه به این شکل نیست . دولتهای صادر کننده دلار هائی را که دریافت میدارند قسمتی را در انگلستان و امریکا و قسمتی بیشتر را در نقاط دیگر دیگر خرج میکنند . در امریکا و انگلستان ضرری متوجه کشورهای صاحب نفت نمیشود اما در کشورهای دیگر بخصوص بازار مشترك و اروپا و ژاپن بعلت آنکه برابری واقعی و تجاری این ارز ها با دلار تغییر کرده و ارزش دلار در قبال آنها کاهش یافته ضرر های زیادی متوجه صاحبان دلار و لیره میگردد .» و بالاخره روزنامه کیهان (۸ آبان ۱۳۵۰) ازقول «یك مقام مطلع» نوشت : «حقیقت آنست که درآمد کشورهای صاحب نفت در یك تصمیم وبازی اقتصادی که از طرف کشور های بزرگ انجام شد و کشور های صاحب نفت هیچگونه نقشی در آن نداشتند کاهش یافت و در حالیکه همان پول سابق در برابر نفت به این کشور ها پرداخت میشود این پول همان ارزش سابق را ندارد .»

بدینسان حتی محافل نزدیك برژیم نیز نظر وزیر دارائی را مبنی عدم تأثیر بحران دلار در درآمد نفت ایران رد کردند . جالب اینجاست که هم در مذاکرات اوپك درتهران (بهمن ماه ۱۳٤۹) و هم در جلسات وزیران کشور های عضو اوپك در بیروت (شهریور-مهر ۱۳۵۰) و در تمام قطعنامه های اخیر اوپك (و مهمترین آن قطعنامه ۱٤۰) یکی از مسائل اصلی مورد بحث پیدا کردن راه حل برای مقابله با نوسانات پولی جهان وکاهش بالفعل ارزش دلار بوده است . و آنوقت درست در موقعیکه این بحران پولی وکاهش ارزش دلار با تمام حدت خود بروز میکند وزیر دارائی ایران منکر تأثیر آن در درآمد نفت ایران میشود . جالب تر آنکه همین وزیر دارائی در برابر واقعیت سرسخت بعداً اعتراف میکند که : «... ما معتقدیم که صرفنظر از مسئله واردات از ۱۵ اوت به اینطرف در نتیجه بحران پولی دنیا کاهشی در قدرت ذاتی و اصلی دلار نسبت به سایر پولهای جهان پیدا شده است و معتقدیم که چون هر بشکه نفتی که ما صادر میکنیم بدلار قیمت گذاری شده بالنتیجه این کاهش در قدرت خرید و قیمت واقعی دلار برمیگردد ومنعکس میشود بروی قیمت واقعی که بدست ما میرسد ...» (کیهان ۲۲ آبان ۱۳۵۰)

آن انکار و این اعتراف و در نتیجه این تناقض در اظهارات رسمی محافل دولتی ایران را بچه باید تعبیر کرد ؟ جز اینستکه میخواهند از یکطرف این واقعیت دردناك یعنی اینکه ایران قربانی «تصمیم و بازی اقتصادی» انحصارات نفتی است و «هیچگونه نقشی» در آن ندارد بپوشانند و از طرف دیگر در برابر واقعیت سرسخت دیگری یعنی نیاز اقتصادی دولت و فشار افکار عمومی ناگزیر گوشه ای از پرده را بالا میزنند ؟

در جستجوی راه حل

وقتی مسلم شد که کشور های تولید کننده نفت عضو اوپك و بویژه کشور های حوزه خلیج فارس از کاهش ارزش واقعی دلار زیان می بینند تلاش برای جبران خسارت وارده و پیدا کردن راه حل در این زمینه آغاز شد . کنفرانسهای متعددی در تهران ، ابوظبی ، وین و ژنو تشکیل شد و مذاکرات دو جانبه و چند جانبه با نمایندگان کمپانیهای نفتی صورت گرفت . تعیین خسارت وارده با توجه به سریت مسائل مالی کمپانیهای نفتی در برابر کشورهای عضو اوپك وبغرنج تر کردن مصنوعی محاسبات (که بخودی خود پیچیده است) از طرف کمپانیهای نفتی، کار ساده‌ای نبود . سرانجام فرمولی که بنام «فرمول آموزگار» معرفی شد و بقول اطلاعات (۱۸ آذر ۱۳۵۰) در آن «منافع طرفین مورد توجه قرار گرفت» مطرح گردید . بموجب این فرمول «کار شناسان بانکی باید اختلاف قیمت ارزهائیکه کمپانیهای نفتی از فروش نفت خام خلیج فارس بدست میآورند با دلار جدید پیدا کنند و از رقم بدست آمده ترقی قیمت لیره استرلینگ را کسر نمایند و هر چه باقی ماند بعنوان جبران خسارت به کشور های صاحب نفت بپردازند .» (اطلاعات ۱۸ آذر ۱۳۵۰) اطلاعات در همینجا میافزاید که «در مورد این رقم از سه تا ده درصد عنوان شده و آخرین صحبت در باره رقم ۷ در صد است .»

ولی «فرمول آموزگار» مانند انکار اولیه وزیر دارائی بهیچوجه منعکس کننده واقعیت و در نتیجه برآورنده خواست کشور های عضو اوپك نبود . زیرا اولا صحبت فقط برسر رابطه بین لیره و دلار نبود، بلکه مسئلهٔ ارزش دلار در مقابل تمام پولهای درجه اول جهان سرمایه داری مطرح بود . ثانیاً نفت حوزه خلیج فارس بطور عمده به آلمان غربی و اروپا و ژاپن صادر میشود . ثالثاً سهم مهمی از واردات ایران هم از آلمان غربی واروپا و ژاپن است . و همه اینها خارج از رابطه لیره و دلار است . نتیجه اینکه بعداً دکتر ندیم پاچه چی دبیر کل سازمان اوپك طی مصاحبه ای اعلام کرد که : «کشور های اوپك تقاضای ۱۲ درصد افزایش بهای نفت خام از کمپانیها کرده اند ... تقاضای کشور های ساحلی خلیج فارس بر اساس اظهارات جان کانالی وزیر خزانه داری امریکا بعمل آمده است . جان کانالی گفته بود که کاهش متوسط ارزش دلار نسبت به پولهای رایج کشور های مهم بازرگانی و صنعتی بیش از ۱۲ در صد بوده است .» (کیهان ۲۲ دیماه ۱۳۵۰) با اینکه این رقم هم کمتر از خسارت وارده است ولی بهر حال سازمان اوپك در ۲۰ دیماه ۱۳۵۰ با این پیشنهاد در ژنو بمذاکره با نمایندگان ۲۳ کمپانی نفتی پرداخت .

روش انحصارات نفتی

در برابر تقاضای بحق جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش دلار که از طرف سازمان اوپك به شرکتهای نفتی عرضه شد انحصارات نفتی نخست یکلی منکر صحت و حقانیت چنین تقاضائی شدند و بقول وزیر دارائی ایران مدعی گردیدند که «... اولا ما نمیدانیم که این ارقام چی هست . چه کسی حساب کرده که مثلا از ۱۵ اوت تا آخر اوت چه بوده ؟ کجاست ؟ ما کدام رقم را بگیریم ؟ این نرخها بدلیل مواج بودن پولها متفاوت بوده و بالا و پائین رفته است . بنا بر این الان عدد و رقمی نداریم که صحبت کنیم ... ادعای دومشان این بوده که بفرض اینکه معلوم شود که در برابر پولها (با در نظر گرفتن منفعتی که در مورد نحوه پرداخت عاید شاه کشور «ایران، عربستان سعودی، کویت ،عراق ، ابوظبی» میشود) باز یك ضرر مختصری متوجه شما باشد این ضرر در قرار داد فوریه تهران منظور شده است ... بعقیده آنها آن ۲٫۵ درصد هم ناظر بر تورم عمومی نسبت به کالاها بود و هم ناظر بر تورم ناشی از تغییرات برابری پول .» (از مصاحبهٔ وزیر دارائی - کیهان ۲۲ آبان ۱۳۵۰) حتی خود وزیر دارائی به این «استدلال» چنین پاسخ داد : «... البته این مطلب بهیچ وجه مورد قبول ما نیست . ما اظهار کردیم که ... اصلا در مذاکرات ۱۵ فوریه و قرار داد ۱۵ فوریه تهران هرگز مسئله تغییر ناگهانی برابری پولها مطرح نشده . آنچه که ما در آنجا پیش بینی میکردیم این ۲٫۵ در صد تورم مربوط به بالا رفتن قیمت کالا ها بود ...» (کیهان ۲۲ آبان ۱۳۵۰)

از جانب دیگر این محاسبات بقول کیهان (۱۸ آبان ۱۳۵۰) «... چون کمپانیها هیچگونه علاقه‌ای به دادن آمار حقیقی مربوط بفروش و همچنین قیمتهای نفت که برای آنان جنبه سری دارد، ندارند و از طرفی از دادن این ارقام به اوپك وحشت دارند ... » عملا غیر ممکن میگردید . و سرانجام کمپانیهای نفت بشیوه همیشگی خود اولا به «کش دادن مذاکره» (اطلاعات ۱۸ آذر ۱۳۵۰) دست زدند بطوریکه اوپك مجبور شد یکماه وقت برای پاسخ قطعی و نهائی کمپانیها تعیین کند ، ثانیاً شروع به چانه زدن کردند باین معنی که از همان ۲٫۵ درصد شروع کردند بعد به ۳٫۲ درصد رسیدند (کیهان ۲۵ دیماه ۱۳۵۰) وبالاخره از ۵ درصد صحبت کردند (کیهان ۲۳ دیماه ۱۳۵۰). شرکتهای نفتی به اینهم اکتفا نکردند و «جبهه متحدی» تشکیل دادند و باین منظور با تأیید دولت امریکا مجاز شدند حتی قانون ضد تراست را زیر پا بگذارند .

تمام این واقعیات از یکطرف ماهیت غارتگرانه و روش خود سرانه انحصارات امپریالیستی نفت را بار دیگر آشکار کرد و از طرف دیگر عواقب وخیم تسلط این انحصارات را بر منابع نفتی کشور [illegible] نفت خیز بثبوت رساند .

چگونه موافقت شد ؟

سر انجام نمایندگان اوپك بر اساس موافقتنامه پنجساله تهران تقاضای خود را در مورد افزایش قیمتهای اعلان شده به میزان ۸٫۷ در صد محدود کردند (کیهان ۲۵ دیماه ۱۳۵۰) و در موافقتنامه‌ای که بین اوپك و کمپانیهای نفتی در ژنو به امضارسید ۸٫٤۹ در صد اضافی بابت قیمت نفت کشور های نفت خیز حوزه خلیج فارس پیش بینی شده است (کیهان ۳ بهمن ماه ۱۳۵۰) .

موافقتنامه اوپك با کمپانیهای نفتی در مورد جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش دلار بار دیگر این واقعیت را بثبوت رساند که از یکطرف میتوان کمپانیهای نفتی را بعقب نشینی وادار ساخت و امتیاز جدیدی از آنها گرفت و از طرف دیگر قد[illegible] و وحدت لازم بین کشور های عضو اوپك در برابر کمپانیها وجود ندارد و در نتیجه اوپك نمیتواندخواست بحق و عادلانه خودرا تمام و کمال از پیش ببرد و مجبور میشوددر نیمه راه به سازش تن در دهد . علت این سازش هم مانند همیشه وجود روش باصطلاح معتدل و در واقع محافظه کارانه کشورهائی نظیر ایران و عربستان سعودی در داخل اوپك است که بعلت وزن سنگینی که از نظر تولید و صدور نفت دارند میتوانند در تحمیل «روش معتدل» به سایر اعضاء اوپك موفقیت داشته باشند .

بدینسان موفقیت اوپك در موافقتنامه اخیر نسبی است، بویژه آنکه‌راه حل اساسی هم نیست . یعنی تا زمانیکه کشور های نفتخیز در سرنوشت نفت خود نظارت و دخالت قطعی نداشته باشند این مشکلات باقی خواهد ماند و پس از مدتی عیناً و یا به اشکال دیگری بروز خواهد کرد . بهمین جهت کشور های عضو اوپك که مدتهاست متوجه این امر شده‌اند ، «مشارکت» در فعالیت کمپانیها را مطرح کرده‌اند .

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

سیاست صلح و بیطرفی مثبت

سخنان زیرین را گفت، وضع بسی تغییر کرده است. کندی گفت: «ما هر قیمتی را خواهیم پرداخت، هر باری را حمل خواهیم کرد، هر دشواری را بر خویش هموار خواهیم ساخت، هر دوستی را حمایت خواهیم نمود و با هر دشمنی مبارزه خواهیم کرد تا تقدم امر آزادی وکامیابی آنرا تأمین نمائیم.» سیاست هشیارانه و سنجیده ما اکنون متوجه آنست که واقعیت های نو جهان نو که امروز در آن بسر میبریم، در نظر گرفته شود. ما فقط آن تعهداتی را میپذیریم که بتوانیم اجراء کنیم و برای اجراء آنها آمادگی داریم. تعهد ما نسبت به آزادی تعهدی بزرگ و تزلزل ناپذیر باقی میماند، ولی دیگران هم باید سهم خود را در بارهٔ دفاع از آزادی در سراسر جهان بعهده گیرند.» این سیاست در واقع همان سیاست «ویت نامیزاسیون» است که مدتهاست امریکا بمیان کشیده و اکنون بمقیاس جهانی انطباق داده میشود.

بر روی همین مشی امپریالیستی است که شاه در مصاحبه مورد بحث با پنج مخبر سویسی و امریکائی گفت، «امریکا دریافته است که نمیتواند ژاندارم بین المللی باشد، بلکه ثبات و امنیت دنیا بهر حال توسط کشور هائی که درهر منطقه قادرند این مسئولیت را بپذیرند، باید اعمال گردد.» شاه در اظهارات خود در فوریه سال ۱۹۷۱ نیز زمانی گفته بود: «ما تنها کشوری هستیم که امکانات اقتصادی و نظامی لازم را برای حفظ وحمایت از منطقه خلیج فارس داریم...»

«مردم» در سرمقاله شماره ۷۴ سال ۱۳۵۰ تحت عنوان «سودا های نظامی و جنگی زمامداران ایران» شواهد متعددی از جرائد امریکائی و انگلیسی نقل کرد که حاکی از توافق این دو امپریالیسم در بارهٔ ایفاء نقش ژاندارم از طرف ایران است. لذا با اطمینان میتوان گفت که طبق سیاست نوین امپریالیستی، بایران نقش حافظ «ثبات و امنیت» (بنا باصطلاح مورد علاقه شاه) در منطقه خلیج فارس احاله شده است و بهمین جهت شاه در مصاحبه مورد بحث صریحاً اعلام میکند که برای حفظ ثبات و امنیت شیخ‌نشینها و کشور های خلیج فارس آماده کمك است یعنی در واقع آماده است نقش ژاندارم منطقه را ایفاء کند.

سیاست پرتب و تاب نظامی کردن کشور

لازمه اجراء این نقش، یعنی نقش «ژاندارم منطقه ای» اجراء سیاست نظامی کردن کشور ماست. نظری به فاکت ها و آمار های اقتصادی نشان میدهد که طی ده سال اخیر در این زمینه فعالیت شدیدی انجام گرفته است و فعالیت های شدید تری هنوز باید انجام گیرد. به برخی ارقام مراجعه کنیم: در حالیکه تولید نا خالص ملی (بقیمت جاری) از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ برابر با ۲۶۵ در صد ترقی کرده است، هزینه نظامی (ارتش) بمیزان ۶۷۴ درصد و هزینه انتظامی بطور کلی (یعنی ارتش، ژاندارمری و شهربانی) بمیزان ۵۷۹ درصد ترقی کرده است یعنی آهنگ رشد هزینه های نظامی بیش از دو برابر آهنگ رشد تولید ناخالص ملی است. به بیان دیگر نسبت هزینه انتظامی به تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۴۰ برابر ۱ر۳ در صد بوده و در سال ۱۳۵۰ این رقم به ۷ر۷ درصد رسیده است. نسبت ۷ر۷ درصد نسبتی است که ایران را در میان ملل عضو پیمان های امپریالیستی در جای دوم بعد از امریکا قرار میدهد. درسال ۱۳۵۰ در بخش هزینه بودجه (یعنی ۴ر۴۸۱ میلیارد ریال) مبلغ هزینه انتظامی به ۵ر۸۰ میلیارد ریال بالغ میشده است که از آن ۱ر۵۸ میلیارد ریال صرفاً مصروف هزینه ارتش شده است. نسبت هزینه انتظامی به بودجه عادی کشور ۱ر۴۰ درصد است یعنی قریب نیمی از بودجه عادی!

مطالعهٔ دقیق این پیکره ها مشی ماجرا جویانه نظامی کردن کشور را بعیان نشان میدهد. از ارقام عمومی به فاکت های مشخص تر میپردازیم. «ماروین هائو» خبرنگار امریکائی بمناسبت مصاحبهٔ مورد بحث شاه، درروزنامه امریکائی «نیویورك هرالد تریبون» (شماره ۲۶ ژانویه ۱۹۷۲) تحت عنوان «ایران نیروهای خود را در خلیج فارس تحکیم میکند» اطلاعاتی درباره تقویت تسلیحاتی ارتش ایران از جهت دریائی و هوائی میدهد. ماروین هائو مینویسد: «امنیت خلیج فارس برای ایران از جهت آنکه معبر نفت خام در خارگ و محصولات نفتی پالایشگاه معتبر آبادان است مهم است. این امنیت همچنین برای اروپای غربی که ۷۰ در صد نفت خود را از کشور های خلیج بدست میآورد، اهمیت دارد... ناوگان ایران بزودی چهار کشتی ضد زیر دریائی (فرگات) ماوراء سریع مجهز به موشك دریا ـ زمین دریافت میدارد که در انگلستان ساخته میشود. همچنین سه ناو شکن تازه از ایالات متحدهٔ امریکا خریداری میگردد... نیروی هوائی ایران اکنون ۳۱ جت فانتوم در اختیار دارد و نقشهٔ خرید چهار اسکادرون هوائی «فانتوم» موجود است.» (حد اقل تعداد هواپیما در یك اسکادرون هوائی ۹ هواپیماست). ماروین هائو ادامه میدهد: «ناوگان کنونی ایران عبارتست از چهار فرگات، یك ناوشکن مجهز به موشك زمین ـ هوا یك اسکادرون مین جمع کن و یك گروه کشتی های گشتی مجهز به هلیکوپتر های سبك و سنگین و قویترین اسکادرون «هور کرافت» جهان.»

این گوشه‌ای از خرید های سنگین تسلیحاتی است که ایران انجام میدهد. برنامه خرید های تسلیحاتی آینده بمراتب وسیع تر است. این بار روز افزون که بحساب عرضه کردن در آمد ارزی بغارتگران کشور بحساب وامهای کمرشکن با بهره های سنگین انجام میگیرد، بهیچوجه در حوصلهٔ اقتصاد کشوری در حال رشد مانند کشور ما و در طاقت شانه های ناتوان مردمی فقیر نیست. ولی اجراء نقش «ژاندارم منطقه‌ای» بسود مطامع امپریالیستی و نقشه های بلند پروازانه ضد خلقی هیئت حاکمه ایران، چنین سیاستی را بیك واقعیت تلخ مبدل کرده است.

آیا «سنتو» یك پیمان جدی نیست؟

در مصاحبه مورد بحث شاه با اشاره به سرنوشت سنتو پس از حوادث بنگال دش گفت: «آری سنتو هیچوقت جدی نبوده است.»

این نخستین بار نیست که شاه و سخنگویان دیگر رژیم که پیوسته مایل بوده‌اند سنتو نقش حمایتی قوی تری را برای اعضا خود ایفاء کند دربارهٔ سنتو با چنین لحنی سخن میگویند. زمانی شاه آنرا «باشگاه گفتگو» «پیمان مرده»، «پیمان بی دندان» نامید.

ولی برای همین سنتو که گویا هیچوقت جدی نبوده است، مبالغ فوق‌العادهٔ جدی از کیسه مردم ایران رفته است. اگر حتی بنا باعتراف دکتر امینی که مربوط به ده سال پیش است ما سالانه ۶۰ میلیون دلار فقط بابت شرکت در سنتو میپردازیم، در آنصورت طی عمر این پیمان بیش از هفت صد ملیون دلار تنها «حق الاشتراك» پرداخت شده است. حال دیگر از مخارج بسیار سنگینی که بمناسبت تعهدات ناشی از شرکت دراین پیمان مانند ایجاد شبکه‌های مخابراتی رادیوئی کوتاه کوتاه، فرودگاهها، بندر گاهها، پایگاه های نظامی حداقل در ۲۰ نقطه ایران، سرباز خانه ها، کوپه‌ی نظامی، راه آهن ها، جاده های سوق‌الجیشی و غیره به ایران تحمیل شده است سخن نمی گوئیم. هدف سنتو با هدف ایجاد «ژاندارم منطقه‌ای» تضادی ندارد. راجرز وزیر خارجه امریکا در شورای وزیران سنتو در تابستان ۱۳۴۸ گفت: «درسنتو آنچه که مورد توجه ماست مشکلات مربوط به خاور میانه و خاور دور است.» داگلاس هیوم وزیر خارجه انگلستان در اجلاسیه وزیران سنتو (تابستان ۱۳۵۰) تصریح کرد که با وجود تغییراتی که در وضع جهان روی داده است هدفهائی که سنتو بمناسبت آن بوجود آمده است کما کان بلا تغییر مانده است.

ما دربارهٔ سنتو و دیگر پیمانهای نظامی ایران با امپریالیستها در «مردم» مقالات متعددی نوشتیم و قصد تکرار آن مطالب را نداریم. نکته اصلی آنست که سیاست نظامیگری، سیاست ماجراجویانه اجراء نقش ژاندارم در خلیج و بحر عمان و اقیانوس هند سیاست خرید های جنون آمیز تسلیحاتی، سیاست ادامه شرکت در پیمان تجاوز کار سنتو، همه و همه در چهارچوب استراتژی جهانی امپریالیستی و صریحاً مخالف مصالح ملی، اجتماعی و اقتصادی ماست.

حزب ما بارها در مقابل این سیاست ماجراجویانه خط مشی دیگری را پیشنهاد کرده است، ما می طلبیم که ایران از پیمان تجاوزکارانه سنتو خارج شود، نقش ژاندارم منطقه‌ای را ایفاء نکند، از سیاست نظامیگری دست بردارد و با اتخاذ روش بیطرفی مثبت به عامل صلح و دوستی خلقها در خاور میانه مبدل گردد. قدرت واقعی یك کشور در تعداد فانتومهائی نیست که امپریالیستها برای مقاصد خود بوی میفروشند، قدرت وی در ادعا های بلند پروازانه و لاف و گزافهای بی پشتوانه نیست، قدرت وی در داشتن یك نظام اجتماعی و اقتصادی استوار، درداشتن یك سیاست خارجی بصیرانه و دوراندیشانه صلحجویانه است یعنی آنچه که ما به شدت بدانها نیازمندیم.

حزب ما دربارهٔ سیاست خود در خلیج فارس نظرخود را طی اظهاریه هیئت اجرائیه بیان داشته است: ایفاء نقش ژاندارم منافع غارتگران امپریالیستی نه، بل ایفاء نقش پیوند دهنده خلقهای خلیج برای دفاع از منافع خود در مقابل راهزنان امپریالیست ـ چنین است محتوی این سیاست. ما دفاع جدی از منافع ایران را در هر جا که باشد و از جمله در خلیج فارس هر گاه که این امر ضرور گردد، لازم میشمریم، ولی دولت ایران با اقدامات خود هدفهائی را تعقیب می کند که خارج از این چارچوب ضرور و منطقی است.

ما تردید نداریم که مشی کنونی هیئت حاکمهٔ ایران ویرا با تضاد ها، سر در گمی های جدی روبرو خواهد ساخت. تحولات عمیق در تناسب قوا در صحنه جهانی، در جهتی نیست که برای سیاست های ماجراجویانه و پیروی از «دکترین نیکسن» طی زمان افق توفیق و پیشرفت را بگشاید. بلکه برعکس.

دنباله از صفحه ۱

دربارهٔ «محاکمات» اخیر

سازمان امنیت با اقدامات غیر قانونی خود در برخورد با متهمان صحنه‌های قبلهای «سراسر زد و خورد» امریکائی را در کوچه پس کوچه های کشور زنده کرده اند. باعتراف مأمور سازمان امنیت خبر باز داشت کلیه دستگیر شدگان از افکار عمومی ایران و جهان پنهان مانده و فقط در آستانهٔ تشکیل «محاکمات» آنهم ناگزیر و تحت فشار سازمان های بین المللی افشا شده است. تمام متهمان بنا به شیوهٔ رایج سازمان امنیت، در دوران قبل از محاکمه وحشیانه شکنجه شده اند. بدین ترتیب از آغاز مرحله تعقیب تا محاکمه هر آنچه مأموران ساواك انجام داده اند، قانون شکنی علنی و آشکار و تجاوز بدیهی به حقوق مردم از یکسو و نقض حقوق و وظائف مراجع قانونی دادگستری ازسوی دیگر بوده است. و اما در مورد جریان محاکمه، همانطور که اکثریت متهمان درسراسر طول محاکمه با رفتار مردانه و دلیرانه خود نشان داده اند، دادگاه نظامی صالح برای رسیدگی به اتهامات آنان نبوده و نیست، دادستان نظامی یا مغرض است و یا بیسواد. کسانی که بنا به ادعای او قصد «سرنگونی رژیم» را داشته اند، مرتکب هر عملی که شده باشند برای تحقق این هدف سیاسی است و بنا بر این اتهامشان سیاسی است و بدون هیچ چون و چرا باید در محاکم دادگستری با حضور هیئت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد.

مضحکتر از برخورد دادستان نظامی برخورد بدون مسئولیت رئیس دادگاه به متهمان است. متهمان که با اعتراض خود، با سکوت خود و رفتار خود میخواهند یك مسئله مهم یعنی عدم صلاحیت دادگاه را

دنباله در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱

مبارزهٔ اوپك با انحصارات نفتی

مشارکت و حدود آن

در قطعنامه شمارهٔ ۱٤۰ اوپك که مربوط به مسئله مشارکت است تصریح شده که اوپك باید مذاکرات نهائی را با کمپانی های نفتی در این زمینه آغاز کند.

در مسئله مشارکت کشور های عضو اوپك مواضع گوناگونی دارند و این گوناگونی نتیجهٔ تفاوت در رابطه آنها با کمپانی های نفتی و درجه قاطعیت آنها در مبارزه بر ضد تسلط انحصارات نفتی است. کشورهای حوزه خلیج فارس خواهان ۲۰ در صد مشارکت اند. برخی مانند نیجریه بین ۲۰ تا ۳۵ در صد میطلبند. بعضی مانند الجزیره و لیبی ۵۱ در صد میخواهند و حتی بطرف ملی کردن کامل صنایع نفت خود میروند. و بالاخره ایران - که تنها کشور خاور میانه است که نفت خود را مدتهاست ملی کرده- نیز خواهان مشارکت است.

در نوع مشارکت هم مواضع متفاوت است. از تحویل گرفتن در سر چاه وفروش آزاد گرفته تا شرکت در کشف و استخراج و تصفیه و فروش و سرمایه کمپانیها مطرح شده است. نتیجه اینکه هم بدلیل اینکه کشور های عضو اوپك موضع مشترکی در این زمینه ندارند و نمیتوانند داشته باشند و هم بدلیل مقاومت سرسختانه کمپانیهای نفتی - که این بار با مسئله اصلی یعنی شرکت کشورهای نفت خیز در تولید و توزیع روبرو هستند - مذاکرات تاکنون به نتیجه نرسیده و باید ادامه یابد.

ولی یك چیز مسلم است و آن اینکه گرایش کشور های صاحب نفت بسوی نظارت و دخالت مستقیم در تولید و توزیع این مهمترین منبع ثروت ملی خود بیش از پیش تقویت میشود تا به ملی کردن کامل صنایع نفت برسد. از جانب دیگر گزند پذیری کمپانیهای نفتی نیز افزایش یافته است. اگر توجه داشته باشیم که هم اکنون سهم اوپك در تولید نفت جهان سرمایه‌داری به ۲۰ر۵۱ در صد و صادرات آن به ۷ر۸۷ در صد رسیده (کیهان ۱۹ تیر ماه ۱۳۵۰) آنوقت روی دیگر مدال یعنی وابستگی کمپانیهای نفتی و جهان سرمایه داری به نفت اوپك کاملا میشود. در اینجاست که قاطعیت و وحدت کشور های عضو اوپك با توجه به این وابستگی و گزند پذیری و تکیه به تغییر تناسب عمومی قوا در صحنه جهانی بسود نیرو های ترقیخواه- که در مرکز آن اردوگاه سوسیالیسم وقبل از همه اتحاد شوروی قرار داد- نه فقط تضمینی برای مقاومت در برابر غارتگران نفتی است بلکه تضمین پیروزی، پیروزی تا قطع کامل تسلط انحصار های نفتی بر منابع نفت کشور های نفتخیز، نیز هست. و برای نیل به این هدف نهائی هنوز باید بروشهای محافظه کارانه و ترمز کننده در داخل اوپك غلبه کرد و وحدت و قاطعیت لازم را بوجود آورد.

دولت ایران چه میکند و چه باید بکند؟

دولت ایران در مسئله جبران خسارت ناشی از کاهش دلار چنانکه دیدیم نخست به انکار دست زد. پس از آنکه تحت فشار واقعیت مجبور به اقدام شد «فرمول آموزگار» را پیشنهاد کرد که حداقل تقاضا بود تا قاعدتاً آنطور که اطلاعات نوشت «متافع کمپانیها» را نیز رعایت کند و بالاخره همین وضع محافظه کارانه تأثیر منفی خود را در محدود کردن تقاضای اوپك گذارد.

در مسئله مشارکت با اینکه از تقاضای ۲۰ در صد برای همه کشور های حوزه خلیج فارس صحبت میشود، موضع و پیشنهاد دولت ایران در این زمینه (با توجه به اینکه نفت ایران ملی شده است) هنوز روشن نیست. ابن ناروشنی را اطلاعات (۱۹ دیماه ۱۳۵۰) بدینشکل بیان میکند: «... آنچه مسلم است با وجودیکه همه کشور های خلیج فارس خواهان ۲۰ در صد سهام میباشند معهذا همه آنها نمیتوانند با یك فرمول مشکلات خود را حل و فصل کنند.»

ولی نغمه‌های دیگری هم شنیده میشود. ازجمله اطلاعات (۲۵ مرداد ۱۳۵۰) مینویسد:

«... اگر شرکای ما نظرداشته باشند برای تمدید قرارداد (کنسرسیوم) اقدام کنند لازم است رفتاری در پیش گیرند که مایه نومیدی و آزردگی خاطر ملت ایران نشود و جای تردیدی در سلوك شرافتمندانه (!؟) کمپانی ها باقی نگذارد.» و شاه اخیراً، چنانکه روزنامه کیهان در ۲ بهمن سال جاری خبر داد، باز به امکان تجدید سه دوره پنجساله قرارداد کنسرسیوم اشاره کرده است، مطلبی که اگر از مرحله حرف به عمل در آید خشم مردم ایران را به حد اعلی خواهد رساند و جنبش آنان را برای باز ستاندن ثروت نفت خود به مرحله کیفی نوینی خواهد کشاند.

در مسئله مشارکت تا زمانی که دولت ایران موضع صریح و دقیق خود را روشن نکرده نمیتوان اظهار نظر کرد. ولی صرفنظر از این، واقعیات از جمله نتایج مبارزات اوپك با کمپانیهای نفتی این حقیقتی را که ما بارها متذکر شده‌ایم تأیید میکند که دولت ایران میتواند و باید قانون ملی شدن صنایع نفت را اجرا کند و به تسلط انحصارات نفتی بر بزرگترین ثروت ملی ما خاتمه دهد. زیرا دیگر جائی برای پرده پوشی عواقب شوم وابستگی به انحصارات نفتی (آنطور که وزیر دارائی در مسئله کاهش ارزش دلار و تأثیر آن در در آمد نفت ایران بخاطر آن تلاش کرد) و محلی برای انتظار «سلوك شرافتمندانه» از کمپانیهای نفتی (آنطور که اطلاعات باز هم میخواهد بمردم بقبولاند) و بهانه‌ای برای طرح امکان تجدید قرارداد کنسرسیوم (آنطور که شاه بدان اشاره کرده است) باقی نمانده است. غارت کمپانی های نفتی و نقض آشکار حق حاکمیت کشور های نفت خیز از طرف آنها، همراه با تغییر تناسب قوا بزیان امپریالیسم و در نتیجه امکان بدست آوردن حق مسلم کشور های نفت خیز چنان آشکار است که هر گونه روش سازشکارانه فقط موجب رسوائی مبتکران آن خواهد شد. برای ایران که نفت خود را ملی کرده و در آستانه پایان رسیدن قرارداد خائنانه کنسرسیوم است راه سازش و ایجاد سد در برابر تحقق خواست مردم ایران در اجرای قانون ملی کردن صنایع نفت رسوائی باز هم بیشتری است. تردیدی نیست که مردم ایران بمبارزه خود تا تحقق این خواست قانونی و عادلانه ادامه خواهند داد و پیروز هم خواهند شد.

م. انوشه

برای توجه خوانندگان «مردم»

بنا به تصمیم هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران و بمنظور تأمین واکنش سریع «مردم» در مقابل مهمترین حوادث سیاسی جهان و ایران، از این پس روزنامه «مردم» در آن اندازه صفحات که برای چنین واکنشی در موارد مشخص لزوم خواهد یافت، نشر می‌یابد. در مورد بقیه مسائل رادیوی «پیك ایران» نظر حزب را روزانه و منظماً منعکس میکند.

«مردم»

دنباله از صفحه ۳

در بارهٔ «محاکمات» اخیر

اثبات کنند، بجای آنکه اعتراضشان، سکوتشان و رفتارشان رئیس دادگاه را لااقل دچار تردید سازد، عمداً خود را به بیراهه میزند و سکوت آنان را به علامت «رضا» دلیل بر وقوع «جرم» میگیرد. تا اینحد بی اعتنائی به قانون، به حقوق مردم و به سرنوشت انسانها فقط در حیطه عمل رژیم مستبدی چون رژیم حاکمه کشور ما ممکن است. اگر متهمان به پرسش های رئیس دادگاه جواب نمیدهند از آنجهت است که دادگاه را صالح برای رسیدگی به اتهامات منتسب بخود نمیدانند. رئیس دادگاه که به تبعیت از مسئولیت سنگین قضائی اش باید فقط قانون را ملاك حکم قرار دهد ضرب المثل عامیانه، بدون محتوی و فاقد ارزش قضائی «سکوت علامت رضاست» را پایه قضاوت قرار میدهد! دادرسان دادگاه قانون شکن که با دادن رأی به صلاحیت دادگاه در واقع بزرگترین بی حرمتی را به روح قانون و قبل از همه به قانون اساسی نموده‌اند از متهمان توقع حرمت دارند و از آنان باز- خواست میکنند که چرا از جا برنمیخیزند. اگر مرسوم است که متهمان و تماشاگران بهنگام ورود هیئت دادرسان از جا برخیزند، بخاطر پاسداری آنان از قانون وعدالت است. ولی کسانی که بخاطر گرفتن درجه و حفظ مقام گوش بفرمان مقامات ذی نفوذ اند وتابع اراده و تمایلات آنان حق ندارند از مردم توقع احترام داشته باشند.

درمیان متهمان هستند کسانی که مبارزهٔ خود را مبارزه برای اجرای قانون اساسی اعلام نموده‌اند، اکثریت مطلق متهمان مبارزه خود را مبارزه علیه امپریالیسم و عمال داخلی آن دانسته اند، شك نیست که اشکال مبارزه درست انتخاب نشده، امری که ما در باره آن نظر خود را بیان کرده ایم. ولی اگر جرمی واقع شده است جرم سیاسی است و مرجع صالح برای رسیدگی بدان، محاکم دادگستری اند و نه دادگاههای غیر قانونی نظامی.

ما به احکام صادره از بیدادگاههای نظامی شدیداً معترضیم، ما به تسلط مأموران ساواك بر جان و آزادی مردم قویاً اعتراض داریم. شبکه جهنمی سازمان امنیت باید برچیده شود. حقوق و وظایف ارگانهای قضائی کشور باید به آنان مسترد گردد. محاکم دادگستری باید در باره متهمان سیاسی قضاوت کنند و نه نظامیان گوش بفرمان. باید افکار عمومی ایران و جهان را هر چه بیشتر برای مبارزه با قانون شکنی های رژیم تجهیز نمود.

مینو

هموطنان عزیز!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

شماره حساب بانکی پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر است:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

قابل توجه خوانندگان گرامی

علاقمندان به کتب «نشریات توده» از این پس تنها در صورت ارسال قبض پرداخت پول بحساب بانکی ما کتب درخواستی خود را دریافت خواهند کرد.